



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

نگرش تطبیقی برارتباط مفاهیم "انسان کامل" و "وجه الله" در عرفان با تکیه بر آیات و روایات

حبیب الله کیخا

کارشناس ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور
rezvan13@gmail.com

احمد نصیری محلاتی

دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی
nasirimahalati.ahmad@mail.um.ac.ir

1

چکیده

عرفان اسلامی سرشار از مفاهیم ارزشمند و عمیقی است که عالی ترین یافته‌های معنوی انسان را تبیین می‌کند. وجه الله و انسان کامل از جمله همین مفاهیم اند. وجه الله در معنایی عام، مجلی و مظهر اسماء و صفات ذات باری تعالی است، که ظهور و بطون آن در همه عالم امکان جریانی دائمی دارد. و در معنایی دیگر انسان کامل تجلی یکباره و تمام و کمال همان اسماء و صفات الهی و به عبارتی دیگر نمودی آشکار از وجه الله است. ارتباط عمیق میان مفهوم انسان کامل و وجه الله و ترادف و تساوق آنان با یکدیگر یکی از دستاوردهای شگرف عرفان اسلامی محسوب می‌گردد به گونه ای که بررسی این ارتباط با استفاده از اندیشه‌های عرفا و آیات و روایات می‌تواند روشنگر بسیاری از زوایای پنهان رابطه عبد و رب در این میان باشد.

واژگان کلیدی: انسان کامل، وجه الله، عرفان اسلامی.



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

مقدمه

مفهوم "انسان کامل" در تمام مراحل حیات فکری بشر همچون الگوئی جهت رشد و تعالی انسانها مورد نظر عرفان و عارفان بوده است. انسان با تمامی ویژگی های بالقوه خویش از یک سو جایگاهی رفیع در اعلی علیین هستی دارد و از سوی دیگر می تواند اسیر باتلاق مادیت و کشش های طاقت فرسای آن باشد. و اما انسان همیشه کمال جوست. کمال علم، کمال قدرت، کمال انسان شدن و انسان کامل شدن.

"انسان کامل" در دیدگاه های مختلف تعبیر و تفاسیر گوناگون دارد لیکن اغلب متألهین انسان کامل را تجلی اسماء و صفات الهی می دانند و البته درجه کمال وابسته به همان میزان تجلی است. هر چه بروز و ظهور و فعلیت اسماء و صفات بیشتر می شود درجه کمال انسانی نیز ارتقاء می یابد.

از سوی دیگر "وجه الله" به عنوان جلوه ای از اسماء و صفات خدا پس از منزله دانستن او از جسمانیت و حجم و سطح مطرح شده است. وجه به عنوان حقیقت ذاتی هر شیء در واقع جامع تمامی صفات هر پدیده است و تجلی صفات ظاهری و باطنی هر شیء خواهد بود با این تعریف وجه الله مصداق اسماء و صفات باری تعالی است که در وجود خلیفه الله بروز و ظهور پیدا می کند. از این منظر "وجه الله" تجلی تمامی اسماء و صفات الهی و ملجأ و مأوای بروز و تحقق حقیقت ذات حق تعالی است. این اشتراک در تجلی اسماء و صفات الهی تشابهی تأمل برانگیز در مفاهیم "انسان کامل" و "وجه الله" ایجاد می کند به گونه ای که وجود ارتباط میان انسان کامل و وجه الله را انکارناپذیر می نماید.

آنچه در این مقال مجمل می آید ضمن اشاره ای گذرا به مفاهیم "انسان کامل" و "وجه الله" بازشناسی و مطابقت ارتباط این مفاهیم با تکیه بر آیات قرآنی، آراء عرفا، روایات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن کریم خواهد بود. باشد که مقبول درگاه حضرت حق واقع آید.

انسان کامل

یکی از موضوعات مهم و قابل تأمل در عرفان، مفهوم انسان کامل است. به طوری که بعضی از عرفا معتقدند موضوع عرفان مشتمل بر دو مقوله است: توحید و موحد، که البته از لفظ «موحد»، انسان کامل را در نظر دارند و انسان کامل همان قطب است و آن، یک فرد، شخص کاملی است که محور ارشاد کل عالم هستی است.

سابقه انسان کامل به گذشته های دور بر می گردد. با توجه به فرهنگ ها، آئین ها، مکاتب و ادیان، این سابقه به اشکال مختلف نمود پیدا می کند. بودا، کنفوسیوس، زرتشت، متصوفه و عرفا، هر یک به نوعی از انسان کامل به عنوان انسان نمونه و الگو یاد نموده و به نوعی در جستجوی پیدا کردن او و سپس تبیین الگوهای رفتاری او بر آمده اند. انسان کامل در آئین زرتشت و در اوستا فردی به نام «سوشیانت» معرفی شده است که رهبری فرزندان آدم را برعهده دارد و نجات دهنده آیندگان است. در ادیان باستانی و در آئین گنوسی به نام «انسان نخستین» و در هند باستان و آئینهای بودا از انسان کامل با نام «ارهت» صاحب نور و اشراق و مرتبهی وصول به درجه کمال یاد کرده اند. کسی که به این مرتبه برسد به کمال سعادت و لذت روحانی و آرامش حقیقی و توجه مطلق رسیده و نفس او کامل شده است. (ناس، ۱۳۸۱)

در قرآن کریم هر چند واژه انسان کامل صراحتاً قید نگردیده، لیکن بکارگیری عباراتی چون ((خلیفه الله، الامام، مخلص، ولی و...)) همه اشاره به مفهوم انسان کامل دارد. آیه "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (البقره/۳۰) از جانشینی انسان توسط خدا برای خودش روی زمین پرده برمی دارد. مقام خلیفه الهی همان طور که از نام آن پیداست می بایست نمایانگر وجود مقدس باری تعالی باشد و تمامی شئون وجودی او را حکایت کند. در این آیه به روشنی به انسان کاملی که باید الگو و نمونه باشد اشاره می شود. همچنین در آیه دیگری می فرماید: "يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ" در این آیه و هم آیات ۱۲۴ سوره بقره،



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

۱۷ سوره هود، ۷۴ سوره فرقان و ۱۲ سوره احقاف موضوع امامت و پیشوایی یا رهبری بعضی انسان ها بر روی زمین با صراحت بیان شده است.

قرآن انسان را موجودی معرفی می کند که فرشتگان برای او سجده کرده و بار امانت الهی را که آسمان و زمین از آن سر باز زدند به دوش می کشد و هم اشرف مخلوقات است و خداوند او را بر سایر موجودات برتری بخشیده است. انسان کامل قلب و حقیقت معارف و یک الگوی کامل عینی است که در جهان خارج نمود دارد.

مارتین لینگز می گوید: "همه چیز در جهان یک نمونه اعلامی الهی دارند اما هماهنگی، مقتضی این هم هست که جهان یک مکمل باشد و تکمیل گری مستلزم وارونگی است. مثلاً انسان، که نمونه اعلامی خود وجود الهی است که منشأ همه چیز است، آخرین همه مخلوقات و آن امر نهایی است که همه عالم خلقت متوجه او است. این سنت است که، در پایین ترین سطح، موجب می شود که انعکاس یک شیء تصویری درست و در عین حال معکوس از خود آن شیء باشد." (لینگز، ۱۳۷۸)

انسان کامل در عرفان اسلامی

پیشینه انسان کامل در عرفان اسلامی گرچه منسوب به ابن عربی است و نخستین بار بصورت رسمی توسط وی مطرح شد و سپس عبدالکریم گیلانی کتاب عرفانی خود را با همین نام و عنوان نامگذاری کرد لیکن با تأمل بیشتر در سخنان و کلمات عارفان پیش از ابن عربی می توان گفت که بحث انسان کامل توسط بزرگانی چون بایزید بسطامی، منصور حلاج، و ... نیز مطرح شده است. در مکتب صوفیه، ابتدا حلاج از انسان دارای کمال نام می برد و خودش را نیز سالکی می داند که به مرتبه کمال رسیده است. بایزید بسطامی با اصطلاح «الکامل التمام» و بعد از او ابن عربی اولین بار در عرفان اسلامی اصطلاح «الانسان کامل» را در آثار خود از جمله فتوحات مکیه و فصوص الحکم بکار می برد. عزیزالدین نسفی بعدها کتابی تحت عنوان «الانسان کامل» و بعد از وی نیز شمس الدین تبریزی و عبد الکریم گیلانی به این مسأله پرداختند.

از محی الدین عربی به عنوان پدر عرفان اسلامی و اولین کسی که عرفان را بصورت علمی در آورد یاد می شود از این رو و از جهت اهمیت اندیشه های وی در بین عرفا که از قرن هفتم تقریباً اکثر ایشان تحت تاثیر وی بوده اند و هم اینکه برای اولین بار او از تعبیر انسان کامل استفاده کرده است بحث و بررسی را در این موضوع با تکیه بر نظرات وی ادامه خواهیم داد.

بیشترین توجه ابن عربی را در باب انسان کامل می توان در فصوص الحکم او جستجو کرد. ابن عربی در این رساله که ۲۷ فص به معنای نگین و عصاره دارد صفات ویژه الهی را در انبیاء که خلاصه حکمت هستند و کلمات بر قلوب ایشان نازل شده است بر می شمارد. ابن عربی با اعتقاد به این نکته که خدا خود را جز در انسان به طور کامل ظاهر نمی کند فص اول را در باب آدم به عنوان عالم صغیر، انسان کامل و آینه مطلق الهی نامگذاری کرده است. انسان از نظر او خلیفه ای ست شامل تمامی حقایق که خداوند بوسیله او مخلوقات خود را می بیند و آنها را مشمول رحمت خویش می نماید و هر چه در کائنات است بوسیله وجود آن انسان کامل که دو وجه ظاهر و باطن دارد خلق و کمال یافته است. وجه ظاهری آن به عالم ماده و خارج همچون اشیاء عینی بر می گردد و وجه باطنی آن به عالم الوهیت که متخلص به اخلاق الهی ست مرتبط می باشد. همچنین ابن عربی از انسان کامل با عنوان «انسان حقیقی» نام برده و او را نماینده خداوند در روی زمین و معلم فرشتگان در آسمان بعنوان کامل ترین صورتی که آفریده شده است می خواند. این صورت واسطه میان حق و خلق است و به همین دلیل فیض و مدد حق را به عالم می رساند که مقصود اصلی خداوند از ایجاد عالم اوست. انسان کامل به وسیله اسماء الهی که اولین چیزی بود که خداوند به وی آموخته و در او آشکار نمود و به واسطه آن او را خلیفه و جانشین خود قرار داد، در عالم تصرف می کند و آن را اداره می نماید. (ابن عربی، ۱۳۸۶)

نیکلسون در یادداشتهايش در باب فصوص الحکم درباره این آئینه چنین توضیح می دهد که: "اراده الهی برای نشان دادن



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

صفات حق متضمن صیقل دادن آئینه کائنات بود. آدم (ذات انسانی) صیقل آن آئینه و جان آن صورت بود و فرشتگان، برخی از قوای آن صورت هستند یعنی صورت کائناتی که صوفیه در زبان فنی خود به عنوان انسان کبیر توصیف می کنند. وجود صغیر یاد شده، یک انسان و یک خلیفه است که به دلیل این که شامل تمامی حقایق است، انسان نامیده می شود. به علاوه او در مقابل خدا، مردمک (انسان) است که آلت تصور برای چشم، و به این دلیل او انسان نامیده شده است. خدا به وسیله او مخلوقات خود را می بیند و به آنها رحمت می کند. او انسان است که به وجود آمده و ازلی است. کائنات به وسیله وجود او کامل شده است." (نیکلسون، ۱۳۶۳)

قونوی که از شاگردان و ملازمان ابن عربی بود و در فهم اندیشه ها و آراء ابن عربی تأثیر بسیار زیادی داشته و از اولین و مهمترین شارحین افکار ابن عربی بوده است درباره انسان کامل ابن عربی می گوید: "انسان کامل حقیقی کسی است که جامع تمام عوالم الهی و کونی - کلی و جزئی - باشد و کتابی است که جامع تمام کتابهای الهی و کونی است. پس از جهت روح و عقلش کتابی عقلی است که به نام ام‌الکتاب (اصل کتابها) نامیده شده، و از جهت قلبش کتاب لوح محفوظ است و از جهت نفسش کتاب محو و اثبات. پس او صحف و کتب ارجمند گرانها و پاکی است که دست بدان نمی رسد و رازهای شگفت آن و شگفتیهایش را جز پاکان -رها شدگان از حجاب و پوششهای ظلمانی- ادراک نمی کنند. بنابراین، نسبت عقل اول به عالم کبیر و حقایق آن، بعینه نسبت روح انسانی است به بدن و قوای آن، و نفس کلی قلب عالم کبیر است، همان گونه که نفس ناطقه قلب انسان است. از این جهت است که عالم، انسان کبیر نامیده شده است." (قونوی، ۱۳۷۱) قونوی در نفحات الهیه انسان کامل را بزرگترین شأن الهی معرفی می کند. او بزرگترین شأن الهی را ظهورش به صورت انسان کامل الهی معرفی می کند که اسم «الاول» به سبب ظهور سابق برایش ظهور یافته و اسم «الآخر» به حکم متأخر دوم برایش ثبوت یافت و حکم «الازل» و «الابد» به واسطه این دو حکم ظاهر گشت و وسط بین دو طرف تعیین یافت و آن کس که از همه مراتب پدید آمده و از جانب حق نیابت هر کاری را که اراده نماید داشته است او را به نام انسان و خلیفه و سایه نامیده و اجرای اوامر و فرامینش را در تمام خلایق از جهت منزل و محل به او عطا و او را به خلایق معرفی نموده است. (قونوی، ۶۷۲)

بجز ابن عربی سایر بزرگان تصوف و عرفان هم تعبیر زیبایی از انسان کامل دارند. از جمله نسفی در توصیف ویژگیهای انسان کامل می گوید: ای درویش! مراد ما از آدم انسان کامل است، یعنی اینکه می گوئیم که آدم جام جهان نما و آئینه گیتی نمای است، و مظهر صفات این نور است، مراد ما انسان کامل است، در موجودات بزرگوارتر و داناتر از انسان کامل چیزی دیگر نیست، از جهت آن که انسان کامل زبده و خلاصه موجودات است از اعلی تا به اسفل مراتب انسان کامل است و ملائکه کروبیان و روحانیان و عرش و کرسی و سماوات و کواکب جمله خادمان انسان کامل اند، و همیشه گرد انسان کامل طواف می کنند، و کارهای انسان کامل به ساز می دارند. (نسفی، ۱۳۸۶) در جای دیگری می آورد: بدانکه انسان کامل آنست که او را چهار چیز بکمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف، جمله سالکان در این میان اند. و کار سالکان اینست که این چهار چیز را بکمال رسانند، هرکه این چهار چیز را بکمال رسانید بکمال خود رسید. (نسفی، ۱۳۵۲) عین القضاة همدانی تمام شریعت، طریقت و حقیقت را خلاصه در وجود انسان کامل می داند چنانکه آورده است: شریعت عبارت از گفت انسان کامل است طریقت عبارت از کردن انسان کامل است، و حقیقت عبارت از دیدن انسان کامل است، و حق الحقیقه عبارت از آن بود که انسان کامل است، و حق الحق از بود بود است. (همدانی، ۱۳۴۱) انسان کامل مهم ترین رکن طریقت است و کسی است که در علوم شریعت و طریقت و حقیقت کامل شده مراتب ترقی و تکامل را پیموده باشد (سهروردی، ۱۳۷۵) اوحد الدین کرمانی از انسان کامل به اکسیر اکبر یا اکسیر اعظم که عبارت است از جوهر گدازنده و کامل کننده ای که ماهیت اشخاص را تغییر می دهد یاد می کند. (کرمانی، ۱۳۶۶) و در جایی هویت انسان کامل به ولایت تعبیر شده است: ولایت وجه و وجهه الی الحق انسان کامل است. ولایت که باطن و روح نبوت و رسالت و امامت است رنگ زمان و مکان ندارد، موطن آن فوق زمان و مکان



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

بوده و در محور نور حق سبحانه و تعالی، و در دائره ولایت ذات احدیث و أسماء حسنی و صفات علیای او قرار دارد. انسان کامل خلیفه الله و حامل امانت الهی و واسطه فیض باری تعالی و قلب عالم و مطاف عرشیان و مظهر تمام نمای أسماء حسنی الهی بلکه خود اسم اعظم، و تنها اوست که اجازه ورود به دائره وصف خدای سبحان و حق توصیف ذات حق تعالی را دارد. انسان کامل بطور وجود شخصی خارجی علی الدوام حاضر، و عالم به حقیقت او قائم است. (آملی، ۱۳۸۲)

واژه انسان کامل عیناً در قرآن کریم نیامده است، اما مشخصات و ویژگی های این انسان در آیات کریمه صحبت از انسان کاملی دارد که مبتکر آن عرفا و اهل سلوک بوده اند. واژه هایی از قبیل «خلیفه الله»، «الامام»، «مخلص»، «ولی» و ... که در قرآن کریم بکار رفته است همه اشاره به انسان کامل دارند.

وجه الله

وجه در لغت:

واژه وجه در لغت بالفتح روی و چهره ی مردم و از هر چیزی، همچنین به معنی ذات و حقیقت چیزی و آنچه بدان معاش کرده شود. (پادشاه، ۱۳۳۶) مانند وجه نقد، به معنای پول. همچنین وجه به معنای صورت و چهره آمده است چون صورت، نخستین عضو است که به نظر می آید لذا آغاز هر چیز به آن تشبیه شده است. مثل وجه النهار و گاهی تعبیر به ذات می شود مانند وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ... گفته شده مقصود از وجه در این آیات، ذات است. (الراغب الاصفهانی، ۱۳۷۹) فعل وجه در قرآن مجید فقط از باب تفعیل و تفعل آمده است. مثل: "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" (الانعام/۷۹): من گرداندم روی خود را به کسی که آسمانها و زمین را آفریده است یعنی بسوی او رو کردم. همچنین در بسیاری از آیات قرآن وجه به خدا نسبت داده شده است مانند آیات "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (الرحمن/۲۶-۲۷) مرفوع بودن ذوالجلال در وصف وجه اشاره به این نسبت دارد. مراد از وجه در این آیه وهم آیه "كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (القصص/۸۸) به نظر ذات پروردگار است. منظور از وجه در آیات "وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ" (الرعد/۲۲)، "ذَلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ"، (الروم/۳۸) "إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ" (الانسان/۹) هم ظاهراً رحمت و ثواب رضایت خداوند است. چنان که در بعضی از آیات بجای وجه، مرضات آمده مثل: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ" (البقره/۲۰۷) ظاهراً علت این که وجه در مقام ثواب و رضایت آمده آن باشد که انسان در مطالبات خودش و یا در مواجهه با دیگران اول وجه و صورت طرف را می خواهد تا با آن روبرو شده و مطلب خود را منتقل نماید لذا به نظر می رسد که وجه در این آیات مصدر و به معنی توجه و رو کردن باشد یعنی مؤمنین برای توجه و رو کردن به خدا چنین می کنند و توجه خدا نتیجه ثواب و رضایت اوست. در بعضی آیات نسبت وجه به انسان داده شده ولی منظور از آن چهره و صورت نیست مثل: "بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ" (البقره/۱۱۲) و "وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ". (لقمان/۲۲) منظور از وجه در این آیات نفس و ذات است یعنی: آن کس که نفس خود را به خدا تسلیم و خود را برای او خالص نماید و هیچ چیز را شریک او نداند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگار است. سوی، طرف، جهت، آغاز، اولین، قسمت، خشنودی، رضایت، خواست، قسمت توجه کننده و انعطاف پذیر، باطن انسان و روح از دیگر معنایی است که برای «وجه» اعتبار نموده اند، همچنین کلمه وجه ۷۸ مرتبه در قرآن با عباراتی نظیر توجه، وجه، وجهت، وجهک، وجهه، وجهها، وجهی، وجوه، وجوهاً، وجوهکم، وجوههم، وجههاً، یوجهه بکار رفته است. (روحانی، ۱۳۶۸)

وجه در اصطلاح:

و اما وجه در اصطلاح ذات هر چیز است. (مؤلف نامشخص، ۱۳۴۴) "وجود هر چیز وجه آن چیز و صفات در مرتبه ماهیت و اسامی در مرتبه وجود است." (نسفی، ۱۳۴۴) وجه حق عبارت است از آنچه که شیء بوسیله آن حقیقت می یابد هر حقیقتی

برای خدای متعال می باشد، و این همان است که فرموده: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»، یعنی هر کجا روی کنید آنجا خداست و وجه حق عین حق است که مقیم و برپادارنده تمام اشیاء است پس هر کس قیومیت حق را به اشیاء دید و مشاهده کرد که اشیاء به حق متعال قائم اند؛ او همان است که وجه حق را در هر چیزی مشاهده می کند. (کاشانی، ۱۳۷۲) جرجانی در «تعریفات» وجه الحق را چنین تعریف می کند: "هو ما به الشيء حقا اذا لا حقيقة لشيء الا به تعالى و هو المشار اليه بقوله تعالى اينما تولوا فثم وجه الله و هو عين الحق لجميع الاشياء و فهو الذي يرى وجه الحق في كل شيء ... " (جرجانی، ۱۳۰۶) وجه الله، چیزی است که شیء به آن حقیقت یابد و اشیاء بدون حق تعالی هیچ حقیقتی ندارند. همچنان که فرموده «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» و اوست عین حق و مقوم جمیع اشیاء. پس کسی که قیومیت حق را نسبت به اشیاء دید، در واقع وجه الحق را در همه اشیاء دیده است. صورت ظاهری عالم خلقت و جهان آفرینش، موجودات کثیر مادی و طبیعی هستند که هر یک دارای تشخیص و انانیت بوده و هر کدام به قدر وسع و ظرفیتشان از نعمت وجود و علم و قدرت برخوردارند. این موجودات نفوس و شخصیت های متفاوتی دارند و هر یک به سهم خود منادی استقلال برای خود می باشند. اما باطن این عالم آفرینش، ارتباط محض آن با عوالم مجرد و حضرت حق تعالی است که به آنها وجود و علم و قدرت می بخشد چنانچه برای لحظه ای این ارتباط قطع گردد تمام عالم با گستردگی خود دچار نیستی مطلق خواهد شد. پس عالم ظاهر وجه خلقت و عالم باطن وجه الله تعبیر می گردد. (سبزواری، ۱۲۸۹) لذا وجه الله در واقع همان صورتی است که خدا به واسطه آن به موجودات تجلی می کند و پس از هلاکت همه ماهیات و فانی شدن آنها باقی می ماند. به عبارتی صورت از نظر عرفا همان اسماء و صفات الهی است که به اعتبار مظهریت آنها از ذات اطلاق می شود و مظاهر که همان اسماء و صفات باری تعالی می باشند چه اسماء جلالیه و چه جمالیه باقی می مانند و به غیر از آنها همه چیز نابود می شود. علامه طباطبایی وجه الله را ذیل آیه "وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (الرحمن / ۲۷) به «نمود خدا» تعبیر کرده است، البته پس از آنکه خدای تعالی را از جسمانیت و داشتن حجم و سطح منزه دانسته است. نمود خدا از نظر وی همان صفات کریمه اوست که بین او و خلق واسطه فیض و برکات هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷) پس وجه الله جنبه ربط خدا با هر موجود است و معلوم است که خدا با هر موجود هست و با آن معیت دارد.

وجه الله در روایات:

کلینی در اصول کافی درباره وجه الله نقل کرده است: "سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا قَوْلًا عَظِيمًا إِنَّمَا غَنَى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِثْلَهُ." (کلینی، ۱۳۶۵) از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای تبارک و تعالی (قصص/۸۸)، «همه چیز نابود است جز وجه خدا» سوال شد، حضرت فرمود: در این باره چه می گویند؟ (راوی گفت) عرض کردم می گویند «همه چیز هلاک شود جز وجه خدا»، فرمود: «منزه است خدا، سخن درستی گفتند مقصود از وجه راهی است که به سوی خدا روند.» در روایت دیگری به نقل از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: "عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهْلْنَا مَنْ جَهْلْنَا وَ إِمَامَةُ الْمُتَّقِينَ." (کلینی، ۱۳۶۵) امام باقر (علیه السلام) فرمود: ماثیم آن مثنائی که خدا به پیغمبر ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا فرموده است (یعنی همدوش قرآنیم که پیغمبر فرموده: دو چیز گران سنگ میان شما گذاشته ام) و ماثیم وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد می کنیم، ماثیم دیده خدا میان خلقتش (ناظر و شاهد کردار مخلوقیم) و دست گشوده به رحمت او بر بندگانش، شناخت هر که ما را شناخت و پیشوائی پرهیزکاران را شناخت هر که ما را شناخت. در ادامه امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: ما حجت خداییم ما باب خداییم، ما زبان خداییم، ما وجه خداییم،

سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

ما دیده خدا در میان خلقش باشیم، ماییم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش. (کلینی، ۱۳۶۵) همچنین در عیون اخبار الرضا آمده است که ابصالت از حضرت رضا (ع) درباره ثواب «لا اله الا الله» که گفته اند نظر کردن به روی خداوند است سؤال می کند. حضرت می فرماید که: کسی که بگوید خداوند مانند مردم روی، صورت و چهره دارد او کافر است اما روی خداوند همان انبیاء و رسل و حجت های الهی بعد از او هستند که خلائق به وسیله آنها به خداوند و دین خدا نگاه می کنند. سپس به آیات «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» اشاره می فرمایند و این که هر کس روی زمین است فانی شده و فقط روی خداوند باقی است. این روی خداوند همان نظر به سوی انبیاء و رسل و حجت های الهی است که البته نظر به ایشان در روز قیامت ثواب عظیم دارد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸).

بررسی ارتباط میان مفاهیم انسان کامل و وجه الله

همانطور که اشاره شد مفهوم انسان کامل بعنوان یک الگو در مکاتب مختلف از جمله عرفان و تصوف از مفاهیم و موضوعات مهم و قابل تامل بوده است. انسان کامل تحت عنوان قطب عالم مدار خلقت کائنات بوده و از آن به مرتبه وصول به کمال یاد شده است. انسان کامل نماینده، جانشین یا خلیفه خدا در روی زمین واسطه میان حق و خلق است که بوسیله اسماء الهی که خداوند به او آموخته است بر عالم هستی و آنچه در آن هست سیطره می یابد. او آئینه ی تمام نمای خداست که خداوند بوسیله او مخلوقات خودش را می بیند و آنها را مشمول رحمت خود می نماید. انسان کامل اشرف موجودات و اکمل آنهاست. از طرفی وجه الله صورتی باطنیست که خداوند به واسطه آن بر موجودات تجلی می کند. این صورت از نظر عرفا همان اسماء و صفات جلالیه و جمالیه الهی ست که بین او و خلق واسطه فیض و برکات است. وجه الله جنبه ربط خدا با هر موجودیست و این جنبه ربط همان مسیر و راهیست که می شود از آن به مرتبه ی تقرب به خدا دست یافت. خداوند برای اینکه وجه خود را جلوه نماید مظهری به نام آدم را که جمیع اسماء و صفات را به او آموخته است بعنوان واسطه میان خودش و عالم آفرید. آموختن اسماء الهی توسط خداوند در قرآن کریم آمده است: "وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (البقره/ ۳۱) و خداوند به واسطه آموزش این اسماء انسان را نسبت به سایر موجودات برتری بخشید.

از مجموع نظراتی که در معرفی مفهوم انسان کامل و وجه الله مورد بررسی قرار گرفت اینگونه استنباط می شود که منظور از وجه الله، همان اسماء الهی ست و انسان کامل هم جامع جمیع صفات و اسماء الهی می باشد. لذا وجه الله همان انسان کامل است.

در آیه "وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (الرحمن/ ۲۷) می فرماید: باقی می ماند وجه پروردگاری که جلال و اکرام دارد یعنی جلال و اکرام اسم برای وجه هستند که هیچ وقت نابود نخواهند شد. چون وجه هر چیز چنان که گذشت همان است که با آن با بقیه روبرو خواهد شد پس آن وجه مظهر اوست و چون خداوند با اسماء و صفات خود با مخلوقات روبرو خواهد شد پس وجه همان اسماء و صفات الهی است و سالکانی که همیشه باقی بوده و نابود نخواهند شد، نیز حسب آیه "بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" (آل عمران/ ۱۶۹) همان متصفین به اسماء حضرت حق تعالی هستند، همان طور که اسماء و صفات حق باقی می باشند آن سالکین نیز باقی هستند و مراد از آنها به تعبیری همان وجه الله است که در فرمایشات معصومین نیز به چشم می خورد که: «نحن وجه الله». معصومین (ع) انسانهای کاملی هستند که به دلیل اتصاف به اسماء و صفات باری تعالی وجه الله بوده و چنانچه کسی بخواهد وجه الهی شود باید از مسیر آنان و به کمک آنان بگذرد.

نتیجه گیری

چنانکه گذشت ((وجه))، روح هر چیزی است. خداوند اگر بخواهد بر بندگان خود جلوه کند به وسیله وجه الله بر موجودات تجلی می نماید. وجه الله صورتی است که خداوند به وسیله آن بر بندگان جلوه گر خواهد شد. این صورت همان اسماء و صفات الهی است که در مفهوم وجه الله بدان اشاره رفت. با عنایت به نظر عرفا که تحت عنوان انسان کامل مورد توجه قرار گرفت وجه الله همان انسان است که با خصوصیات و ویژگی های خاص و منحصر به فرد خود مقام مظهریت اسماء و صفات الهی را یافته است. مظهري که خلائق و بندگان برای دیدار با وجه الله از آن مظهر می بایست عبور نمایند به عبارت دیگر انسان کامل نمود عینی وجه الله است که مسیری برای قرب الهی محسوب می گردد. ائمه ی معصوم علیهم السلام از مصادیق بارز انسان کامل و مجلای وجه الله هستند.

منابع فارسی

۱. قرآن مجید.
۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا (ع)، چاپ اول، جهان.
۳. ابن عربی، محی الدین، ۱۳۸۸، فتوحات مکیه، چاپ دوم، مولی.
۴. ابن عربی، محی الدین، ۱۳۸۶، فصوص الحکم، ترجمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، مولی.
۵. آملی، سیدحیدر، ۱۳۸۲، أنوار الحقیقه و أطوار الطریقه و أسرار الشریعه، چاپ اول، قم، نور علی نور.
۶. پادشاه، محمد، ۱۳۳۶، فرهنگ آندراج، بی جا، کتابخانه خیام.
۷. جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۰۶، التعریفات، الطبعة الاولى، ناصر خسرو.
۸. حرعاملی، وسائل الشیعه (۲۹ جلدی).
۹. خوارزمی، تاج الدین حسین، ۱۳۶۸، شرح فصوص الحکم (۲ جلدی)، چاپ دوم، مولی.
۱۰. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۹، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الاولى، دارالقلم.
۱۱. روحانی، محمود، ۱۳۶۸، المعجم الاحصائی الالفاظ القرآن الکریم (۳ جلدی)، چاپ اول، آستان قدس رضوی.
۱۲. سبزواری، حاج ملاهادی، شرح الاسماء الحسنی، مکتبه بصیرتی، بی جا، بی تا.
۱۳. سهروردی، شهاب الدین ابوحفص، ۱۳۷۵، عوارف المعارف، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۴. صدرالدین قونوی، محمدبن اسحاق، ۶۷۲ ق، ترجمه نفحات الالهیه.
۱۵. صدرالدین قونوی، محمدبن اسحاق، ۱۳۷۱، ترجمه کتاب الفکوک، تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، موبی.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. کرمانی، اوحدالدین، ۱۳۶۶، دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، چاپ اول، تهران، سروش.
۱۸. کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، اصطلاحات الصوفیه، چاپ اول، مولی.
۱۹. کلینی، ثقة الاسلام، ۱۳۶۵، اصول کافی (۸ جلدی)، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. لینگز، مارتین، ۱۳۷۸، عرفان اسلامی چیست؟، ترجمه فروزان راسخی، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش و سهروردی.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار (۱۱۰ جلدی)، بی جا، مؤسسه الوفاء.
۲۲. موسوی همدانی، محمدباقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان (۲۰ جلدی)، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. مؤلف نامشخص، ۱۳۴۴، لسان التنزیل، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. ناس، جان بایر، ۱۳۸۱، تاریخ جامع ادیان، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. نسفی، عزیزالدین، ۱۳۸۶، الانسان الکامل (نسفی)، چاپ هشتم، تهران، طهوری.
۲۶. نسفی، عزیزالدین، ۱۳۴۴، کشف الحقائق، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



سومین همایش بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران

۲۷. نسفی، عزیزالدین، ۱۳۵۲، مقصد اقصی، چاپ اول، تهران، گنجینه.
۲۸. نیشابوری قشیری، عبدالکریم، ۱۴۲۲ ق، شرح اسماء الله الحسنی، الطبعة الاولى، دارالحرম للتراث.
۲۹. نیکلسون، رینولد. الین، ۱۳۶۳، یادداشت هایی در باب فصوص الحکم ابن عربی، مقدمه و ترجمه اوانس اوانسیان، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. همدانی، عین القضاة، ۱۳۴۱، تمهیدات، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.